



حکمت عشق از منظر حکیم محی الدین مهدی الهی قمشه ای

عشق از موضوعاتی است که بسیاری از متفکران درباره ی آن نوشته ، اندیشیده یا دچارش شده اند و درباره حالت عشق ایده ها و باورهای متفاوتی بیان کرده اند.

عشق از موضوعاتی است که بسیاری از متفکران درباره ی آن نوشته ، اندیشیده یا دچارش شده اند و درباره حالت عشق ایده ها و باورهای متفاوتی بیان کرده اند. مرحوم حکیم مهدی الهی قمشه ای در توصیف کیفیات عشق، آراء ماندگاری از خویش به حاء، گذاشته اند.

میرزا مهدی الهی قمشه ای، عارف نامدار و مترجم ماندگار قرآن کریم، در کتاب ' حکمت الهی عام و خاص'، ضمن شرح و بیان دیدگاه فلاسفه - از افلاطون تا ابن سینا - به شرح معنای عشق با استفاده از قرآن و احادیث نبوی پرداخته است. وی در بین آراء فلاسفه درباره ی عشق ، بیش از همه با آراء فارابی همدل است. آنچه در پی می آید برگرفته از فصل تعریفات عشق و بیان اهل معرفت و حکمت ، از کتاب منظور است.

عشق را یکی از کیفیات نفسانی به یک معنی دانسته اند و ما اینجا در ذکر آن به اختصار ناچاریم. اگر چه عشق را مقامی برتر از دایره ی ذکر و فکر و اندیشه است و آن سان که بحر در کاسه عشق در کتاب نگنجد در عشق اقوال بسیاری است یکی آنکه : عشق استعداد حب و محبت کامل به محبوب است .

نیست فرقی در میان حب و عشق؛ چون حب در اثر شدت تسلط فکرت در حسن و زیباییهای معشوق و تکرر مشاهده جهات حسن به حدی رسد که شخص چیزی جز محبوب نخواهد بلکه نداند بلکه نبیند، آن حالت محبت شدید، عشق است و در قرآن عظیم آیه ی والمؤمنون اشد حب الله و در سوره ی یوسف آیه ی 'شفعها حبا' و آیه ی ' و لما رأیته اکبرته و قطعن ایدیهنّ و قلن حاشا لله ما هذا بشر' ، چون زنان مصری یوسف کنعانی را دیدند لب به تکبیر و تبارک گشودند و دستها را به جای ترنج بردند و گفتند این جوان از جنس بشر نیست بلکه فرشته حسن و جمال است. در این آیات و غیره اشاره به معنای عشق شده گرچه لفظ عشق در قرآن نیامده است ولی در اخبار به لفظ هم بسیار وارد است.

از آن جمله در کتاب اصول کافی شریف در باب عبادت حضرت صادق فرمود که رسول خدا (ص) فرمود : افضل الناس من عشق العباده فعانقها و احبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرع لها فهو لایبالی أصبح من الدنیا علی عسرام علی یسر؛ این آیات و حدیث را بر آن آوردیم که قومی بی ذوق و عشق و عقل و علم نگویند که در کتاب و سنت ذکری از عشق نیست و از جهل عشق را به شهوت حیوانی که ضعیف ترین مراتب عشق است اشتباه کنند ؛ در صورتیکه بین عشق و شهوت فرق میان نور خورشید روشن و شمع روشن است که با آنکه هر دو نورند فرق از زمین تا آسمان است.

* اقوال حکماء در عشق

افلاطون حکیم ، عشق را جنون الهی دانسته که نفوس قدسی و ارواح عالی به این جنون مبتلا می شوند و علاجش جز فنا و مستغرق در معشوق شدن و بقاء به شهود وصال یافتن ، نخواهد بود.

حکیم ارسطاطالیس عشق را عمی الحس عن ادراک عیوب المحبوب تعریف کرده ، یعنی چشم عاشق جز حسن معشوقش در عالم نبیند مناسب این تعریف ارسطو این حکایت به نظم در آورده اند که ذکر چند بیتش مناسب است :

به مجنون گفت روزی عیب جویی /

که پیدا کن به از لیلی نکوئی /

که لیلی گر چه در چشم تو حوریست /

به هر عضوی ز اعضایش قصوری است /

ز حرف عیب جو مجنون برآشفت /

در آن آشفته گی حیران شد و گفت /

اگر بر دیده ی مجنون نشینی /

به غیر از حسن در لیلی نبینی /

و این قول در نزد حقیر پسندیده نیست زیرا حسن خلاق عشق است نه عشق موجد حسن . منتهای امر عشق کامل ، حسن کامل را توان دید و چشم غیر عاشق از مشاهده حسن کامل و جمال حق که حسن کل و کل الحسن است بربسته اند و حقیر در این معنی گفته ام :

هر دل که به راه عشق پویا نیست /

سرگشته چو عاشقان شیدا نیست / ...

شیخ ابوعلی سینا، در کتاب قانون عشق را چنین تعریف می کند : **العشق مرض وسواسی شبیه بمالیخولیا یکون الانسان قد جلبه الی نفسه بتسلط فکرتہ علی استحسان بعض الصور و الشمائل . و بعد علامات عشق و طریق علاج آن را بیان کرده این نظر طبی ، نه از نظر علوم الهی و فلسفی اوست و این حکیم در رساله ی عشق جز این نظر ، حقایقی دیگر فرموده و عشق را حقیقتی ساری در تمام موجودات دانسته است.**

حکیم صدرالمتألهین ، عشق را عین وجود و وجود را عین عشق و هر دو را عین حسن و جمال دانسته و گوید حسن و عشق در جمیع مراتب شدید و ضعیف وجود به شدت و ضعف موجود است.

بلکه مراتب عشق عین مراتب وجود است هر جا وجود قوی است آنجا عشق قوی و کامل است، و هر جا وجود ضعیف است ظهور عشق ضعیف خواهد بود و عشق با هستی مساوق و ملازم بلکه متحد است و حق که کل الوجود است کل العشق و کل الحسن است.

لذا چنانکه وجود در مراتب ماهیات مجرد و مادی بسیط و مرکب فلکی و عنصری همه جا سریان دارد و بر کلیه ماهیات ممکنات وجود منبسط که اشراق واجب متعال است انبساط یافته ، همین گونه عشق هم بر حسب مراتب وجود در همه ی موجودات عالم سریان یافته است و ساری در جمیع زواری است.

سخنان این حکیم در این مقام مفصل است ، به کتاب کبیر او اسفار اربعه رجوع شود.

*** بعضی گفتند عشق مغناطیس اسرار خداست**

یعنی انسان چون به عامل عشق حق رسد اسرار قضا و قدر الهی بر او کشف گردد و بر غیر عاشق اسرار حق مستور است . بعضی گفتند العشق مرض نفسانی تحصل من تکرر التوجه الی المعشوق عشق مرض روحی است که از توجه مکرر به حسن معشوق پدید آید.

در رساله ی فصوص، حکیم ابونصر گوید : **ما تقول الذی عند الحق التعالی عن الحق فهناک صوره العشق . حسن اعظم الهی را که از او بر او هویدا است چه غیر عشق توان گفت معنی عشق را حضور حسن کامل دانسته (نظر حقیر در عشق) ؛ عشق را مانند وجود تعریف نتوان کرد و هر چه در عبارات ، بلکه در تفکر و فکرت از عشق درآید همه اثری از عشق و جلوه ای از ظهور عشق است؛ و چنانکه حکیم صدرالمتألهین فرمود هستی عین عشق است و ماهیات ، ظهورات عشق و هر موجودی عاشق و عشق ، و هر عشقی وجود و موجود است منتهای امر عشق در ذات احدیت که کل الوجود است (ره چند لفظ عاشق بر او اطلاق نشده باشد) او را عشق کامل اکمل به جمال اتم حسن خویش است و عشق او به آثار و مخلوقات خود پرتو عشق به خود و تابع**

محبت ذاتی به حسن اعظم خویش است و او سبحانه تعالی چنانکه هستی مطلق است ، عاشق و عشق و معشوق مطلق ، و حسن مطلق و حیات مطلق است.

پس حق، اتم مراتب عشق و اکنل درجات حسن و زیبایی نامتناهی است پس از آن در مراتب وجود بحسب الاشرف فالاشرف ، در هر چه وجود کامل تر است ، حسن و عشق و حیات ، ظهورش بیشتر است.

سلسله موجودات عالیه و عقول مجرده را عشق کامل به حسن مطلق الهی است و معشوق آنان جز آن کل الجمال نیست و طبقه نفوس قدسیه ملکوتیه را معشوق و معشوق و مشتاق الیه همان عقول مجرده و انوار قاهره است که آئینه حسن اعظم الهی اند. پس به حقیقت عشق نفوس عالیه نیز متوجه حسن مطلق و جمال حق است و در سیر معنوی خود نظری جز به سوی آن کعبه مقصود کل ندارند.

نفوس فلکی و اجرام و کرات آسمانی نیز اگر به حرکت اشتیاقی سیارند ، یا به جاذبه ی طبیعی یا به تسخیر فرشتگان آسمانی ، که لسان نبوت است یا به اختیار یا بی اختیار به هر سو شتابانند. آن قوه ی جاذبه و یا شوق و اراده ، به حقیقت ظهور عشق است در این کرات و گرنه جاذبه در کجای کرات است؛ و برای چه مقصود و به سوی کدام مقصد این اجسام نورانی و کرات آسمانی را می کشاند و سفر بی حد و پایان را این کاروان های فلکی و قافله های کهکشان و سیاران نامتناهی به سوی کدام اقلیم می کنند و رو به چه شهر و دیاری آورده اند که در بیابان بی پایان فضای بی انتها حیران و سرگردانند. آری ! معشوق آنها خداست مقصود و مقصد آنها هم در این سیر، سفر الی الله است . مشتاقانه به سوی حریم قدس و جلال او می شتابند : و اذ قلنا للسموات و الارض ائیا طوعاً أو کرهاً قالوا ائینا طاعنین.

ما به آسمانها و زمین فرمان دادیم که همه به اختیار و مشتاقانه یا به جبر و بی اختیار بسوی ما و به اطاعت ما بشتابید ، تمام سموات و کرات عالم به زبان عبودیت عرضه داشتند : بار الها ما راه طاعتت با قدم شوق و نشاط می پوئیم که هر عاشق به کوی معشوقش مشتاقانه خواهد رفت.

- حکیم محی الدین مهدی الهی قمشه ای ، به سال 1352 خورشیدی در سن هفتاد و دو سالگی دیده از جهان فروبست. وی در دانشکده الهیات (معقول و منقول) دانشگاه تهران بود. دیوان اشعار ایشان به اهتمام فرزندشان ، دکتر حسین الهی قمشه ای جمع آوری شده است. از دیگر آثار این حکیم فرزانه می توان به توحید هوشمندان (مقدمات فلسفه اسلامی به انضمام ترجمه فصوص الحکم فارابی) ، حکمت الهی (دو جلد) و تصحیح و تحشیه تفسیر ابوالفتوح رازی اشاره کرد.